



## مقایسه سبک‌های ابراز وجود، حل تعارض و دلبستگی در زنان متأهل عادی و دارای تجربه طلاق عاطفی

رقیه زارعی<sup>۱</sup>

سید ابوالقاسم مهری‌نژاد<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۶

### چکیده

این پژوهش با هدف شناسایی سبک‌های حل تعارض، ابراز وجود و دلبستگی در زنان با تجربه طلاق عاطفی و زنان عادی (بدون تجربه طلاق عاطفی) انجام شد. پژوهش از نوع علی - مقایسه‌ای است. جامعه آماری شامل زنان متأهل مراجعه کننده به سراهای محله شهر تهران در سال ۱۳۹۵ بود که حداقل ۵ سال از زمان ازدواج آن‌ها گذشته بود، نمونه آماری به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای، تعداد ۳۷۶ نفر بود که از بین آن‌ها بر اساس کسب نمره در پرسشنامه طلاق عاطفی، یک گروه قرار گرفتند و بر اساس سن، میزان تحصیلات، تعداد فرزندان، تعداد سال‌های گذشته از ازدواج و سطح اقتصادی آن‌ها، گروه دیگر که شامل زنان عادی و بدون طلاق عاطفی بودند، هم‌تا و گمارش شدند. شرکت‌کنندگان پرسشنامه‌های مورد نظر را تکمیل کردند. به منظور توصیف داده‌ها، نخست میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های آزمودنی‌ها در سبک‌های حل تعارض (یکپارچه، ملزم شده، مسلط، اجتنابی و مصالحه)، سبک‌های دلبستگی (اضطرابی و اجتنابی) و ابراز وجود در دو گروه زنان دارای تجربه طلاق عاطفی و عادی (بدون تجربه طلاق عاطفی) ارائه شده است. یافته‌ها نشان داد بین دو گروه زنان با تجربه طلاق عاطفی و عادی در ابراز وجود سبک‌های حل تعارض و دلبستگی تفاوت آماری معنادار وجود دارد. به این معنی که زنانی که طلاق عاطفی را تجربه کرده بودند، به طور معناداری دارای ابراز وجود پایین‌تر نسبت به زنان عادی بودند و بیشتر از سبک‌های حل تعارض اجتنابی و مسلط استفاده می‌کنند. در حالی که زنان عادی و بدون تجربه طلاق عاطفی به صورت معناداری نسبت به زنان با تجربه طلاق عاطفی بیشتر از سبک‌های حل تعارض یکپارچه و مصالحه استفاده می‌کنند. هم‌چنین یافته‌ها بیان‌کننده این است که زنانی که طلاق عاطفی را تجربه کرده‌اند، به‌طور معناداری از سبک دلبستگی اجتنابی بالاتری نسبت به زنان عادی برخوردار هستند، در حالی که زنان عادی به صورت معناداری نسبت به زنان با تجربه طلاق عاطفی سبک دلبستگی اضطرابی بالاتری داشتند.

**واژگان کلیدی:** طلاق عاطفی، سبک ابراز وجود، سبک حل تعارض، سبک دلبستگی.

۱. نویسنده مسئول: کارشناس ارشد مشاوره خانواده، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران،

ایران a.zarei11@yahoo.com

۲. دانشیار گروه روان‌شناسی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران ab\_mehrlnejad@yahoo.com

## مقدمه

طلاق عبارت است از برهم‌زدن پیمان زناشویی و بر خلاف نکاح که از استحباب برخوردار است، طلاق کراهت و مغبوضیت دارد. طلاق عاطفی یا طلاق خاموش، خطرناک‌ترین نوع طلاق است و علائم آن عبارت است از عدم توجه به خواسته‌های همسر، مخدوش شدن نقش‌های خانواده، سرکوب شدن نیازها و ... زن و شوهر به طور فیزیکی از هم جدا نمی‌شوند و در کنار هم زندگی می‌کنند. یکی از انواع طلاق است که در جایی ثبت نمی‌شود و در مقابل طلاق رسمی و قانونی است. اسلام سخت با طلاق مخالف است و می‌خواهد تا حد امکان طلاق رخ ندهد. آیات و روایات بسیاری مبنی بر مذمت طلاق وارد شده است (سنجری پور، ۱۳۹۵). طلاق فروپاشی فردی، خانوادگی و اجتماعی را در پی داشته و برای زنان نسبت به مردان اثرات منفی بیش‌تری دارد (موسایی و دیگران، ۲۰۱۴). در پژوهش بالاگری و حسینی (۱۳۹۸) الگوهای پیش‌بینی‌کننده طلاق عاطفی بین ۱۹ زوج مراجعه‌کننده کرمانشاه به مرکز مشاوره بررسی شد. نتایج بیان‌کننده آن بود که ابعاد شخصیتی بهتر از سن و تحصیلات در پیش‌بینی طلاق عاطفی نقش دارند. همچنین انواع سبک‌های دلبستگی، عملکرد جنسی و الگوهای ارتباطی نقش مهمی بر طلاق عاطفی دارند.

رضایی، میرزاده کوهشاهی و یعقوبی (۱۳۹۶) نیز دلایل طلاق عاطفی را بین ۳۰ زن متأهل مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره شهر تهران مطالعه کردند. طبق نتایج حاصل از پژوهش، ازدواج اجباری و بدون عشق و علاقه، فقدان دوره نامزدی و آشنایی اولیه، عدم اختصاص زمان کافی برای ابراز علاقه و محبت به خانواده، تعاملات اجتماعی ضعیف، لج و لجاجتی و مشکلات عاطفی حل‌نشده قبلی در طلاق عاطفی و اقدام به طلاق زوجین مؤثر بود. همچنین علاوه بر افراد، بر پیکره جامعه هزینه‌های بسیاری را تحمیل می‌کند (اسچرم، ۲۰۰۶). پژوهش‌ها نشان می‌دهد در قرن نوزده تنها ۵ درصد ازدواج‌ها به طلاق ختم می‌شد، ولی در قرن بیستم و امروزه حدود نیمی از ازدواج‌ها به طلاق منجر می‌شود. پژوهشگران عواملی مانند افزایش استقلال زنان، کاهش درآمد مردان بدون مدارج دانشگاهی، افزایش انتظارات شخص از ازدواج و پذیرش اجتماعی بیش‌تر طلاق را در این موضوع مؤثر می‌دانند. همچنین تحقیقات نشان داده طلاق والدین با افزایش خطر ابتلا به اختلالات روانی در زنان همراه است (ویولتا و همکاران، ۲۰۱۹). در سال‌های اخیر، به دلیل تزلزل ارزش‌ها و تغییر هنجارهای اجتماعی که باعث تغییر در نگرش‌ها و انتظارات شده است (زمانیان، ۱۳۸۷) و به دلیل تغییراتی که در ساختار و روابط زوجین به وجود آمده با تقسیم‌بندی جدیدی درباره طلاق مواجه هستیم که طلاق به دو نوع رسمی و عاطفی تقسیم می‌شود. در طلاق رسمی یا قانونی زوجین با مراجعه به دادگاه به طور قانونی از یکدیگر جدا می‌شوند و هیچ تعهدی نسبت به یکدیگر ندارند، اما طلاق عاطفی<sup>۱</sup> به گونه‌ای دیگر در زندگی زوجین به وجود می‌آید. طلاق عاطفی بر خلاف طلاق قانونی، پدیده‌ای درونی است و گاه می‌تواند روندی بسیار طولانی داشته باشد. برخی زوج‌ها به سرعت و برخی دیگر طی سالیان سال به طلاق عاطفی می‌رسند (قهاری و بوالهروی، ۱۳۹۳).

از سوی دیگر گامبریل و ریکی (۲۰۲۱) در پژوهش خود نشان دادند رابطه مثبت بین دلبستگی ناایمن و اختلال عملکرد جنسی را در بین زنان وجود دارد. زن و شوهر اگرچه ممکن است با هم بودن را مانند یک گروه

<sup>۱</sup>. emotional divorce

اجتماعی ادامه دهند، اما جاذبه و اعتماد آن‌ها نسبت به یکدیگر از بین رفته است. طلاق عاطفی متضمن فقدان اعتماد، احترام و محبت به یکدیگر است؛ همسران به جای حمایت از همدیگر در جهت آزار و ناکامی و تنزل حرمت یکدیگر عمل می‌کنند و هریک به دنبال یافتن دلیلی برای اثبات عیب و کوتاهی و طرد دیگری هستند (بوهانان، ۱۹۷۰، نقل از لاور ولور، ۲۰۰۷). نتایج در پژوهش ریحال و همکاران (۲۰۱۹) نشان می‌دهد که سه بعد (نگرش، ارزش‌ها و ظاهر) بر محبوبیت زنان تأثیر بسزایی دارد و در این میان دلبستگی عاطفی تأثیر معناداری دارد.

زوج‌ها زندگی مشترک‌شان را با عشق شروع می‌کنند، ولی مشاهده می‌کنند که صمیمیت اولیه به تدریج رنگ می‌بازد، آن‌ها با گذشت زمان زندگی مشترک‌شان را با آهنگی یکنواخت و ملال‌آور ادامه می‌دهند و برای تحمل آن، به مشروبات الکلی، پرخوری، استفاده از موادمخدر، ارتباط نامشروع روی می‌آورند (گلاسر، ۲۰۱۳). الیورا (۲۰۲۱) در مطالعه خود به نقش تظاهرات پریشانی عاطفی و همبستگی بین شفقت به خود و خودزنی در زنان اشاره کرد. تحلیل‌های میانجی‌گری زنجیره‌ای فراری و تیپور (۲۰۲۱) نشان داد که سبک‌های دلبستگی اضطرابی و اجتنابی افراد با ادراک احساسات بدنی ارتباط منفی دارند و با مشکلات در شناسایی و توصیف احساسات و تنظیم عاطفه منفی ارتباط مثبت دارند. آگاهی و ناگویی هیجانی به طور متوالی روابط بین ابعاد دلبستگی و مشکلات تنظیم هیجانی را واسطه می‌کند. طلاق عاطفی در پی پاسخ ندادن زوجین به نظرها، انتظارات و نیازهای آن‌ها اتفاق می‌افتد. در این موارد افراد نسبت به هم بی‌توجه شده و از یکدیگر پرهیز می‌کنند. در واقع کاهش چشم‌گیر تعامل مثبت و رضایت از رابطه طرفین، زمینه بروز طلاق عاطفی را فراهم می‌کند (اولسون و دیفرین، ۲۰۰۶). در این حالت پس از مدتی زوجین از نظر عاطفی وارد موقعیت بی‌تفاوتی می‌شوند که آخرین مرحله روابط احساسی بین زن و مرد است. رسیدن به مرحله طلاق عاطفی یا هیجانی نیز آسیب‌های جدی و جبران‌ناپذیری را برای خانواده به همراه دارد و متأسفانه در همین زمان است که بیش‌تر انحرافات اخلاقی و آسیب‌های اجتماعی و روانی پیش می‌آید (کنت و پراتر، ۲۰۱۱). ایگور و همکاران (۲۰۲۱) در پژوهش خودبه مشکلات در بیان احساسات و نیازها در رابطه با تمایلات جنسی و نقش نیازهای دلبستگی در زنان مبتلا به اختلالات شخصیت اشاره کرد.

تعارض از جمله مباحثی به‌شمار می‌رود که در مطالعه ارتباط بین فردی و روابط زوجین در نظریه‌های زوج‌درمانی و بررسی آن ضروری به نظر می‌رسد. برین و همکاران (۲۰۲۱) در پژوهش خود نشان دادند نگرانی‌هایی در روابط بین فردی زنان وجود دارد که به دنبال درمان‌های سلامت روان هستند و دارای نرخ‌های شیوع افسردگی، اضطراب و استرس هستند بیشتر اوقات شکست زندگی زناشویی به این سبب است که زن و شوهر خود را در دایره‌ای از بحث‌های بی‌فایده و بی‌پایان می‌بینند یا در زندگی زناشویی احساس تنهایی و انزوا می‌کنند. تعارض به عنوان فرایند تعاملی است که با ناسازگاری و عدم توافق شناخته می‌شود یا به صورت نابهنجاری همراه با نهادها یا بین نهاد‌های مختلف اجتماعی تعریف می‌شود. تعارض در زندگی زناشویی امری اجتناب‌ناپذیر است. تلاش در جهت حل تعارض در بین زوجین، ظاهراً شامل گفتگوها، بحث‌های شدید بین همسران و همکاری فوق‌العاده زن و شوهر در جهت کسب مجدد زناشویی است. هریک از همسران تعهدهای خود را با انجام چنین اموری به هنگام تعارض ابراز می‌کنند: افشای احساسات و موقعیت، مصالحه و گفتگو در جهت توافق مشترک، یکپارچه‌سازی عقاید، ابراز غم و همدلی به هنگام تعارض، این قبیل کارها باعث بهتر شدن درک زوجین از یکدیگر شده و زوجین را در

جهت بهبودی و عمیق‌تر شدن روابط و ابراز احساسات توانمند می‌سازند (به نقل از علیزاده کندی، ۱۳۹۹). فیشر (۲۰۰۵) باور دارد آگاهی همسران از باورهای عشقی خود احتمالاً بتواند شروعی برای حل تعارض‌های آن‌ها باشد، چنین دانشی به شناخت ابعاد مخرب و سازنده روابط همسران منجر شده، در نتیجه آن‌ها تلاش خواهند کرد با تغییر در زندگی خود، راه را برای تحول احساس‌های خود هموار کنند.

شیوه‌های تنظیم عواطف و برقراری ارتباط با دیگران در افراد متفاوت است. یکی از عوامل مهم در رضایت‌مندی زناشویی، سبک‌های دلبستگی زوجین در بزرگسالی است (بانز، ۲۰۱۲). نظریه دلبستگی این تفاوت‌های فردی را در کودکان و بزرگسالان تبیین می‌کند و بر این موضوع تأکید دارد که پیوندهای عاطفی که در بدو تولد بین کودک و مادر (مراقب) در قالب مدل‌های ذهنی درون‌سازی می‌شوند به روابط کودک در آینده، تعمیم‌یافته و الگوی این روابط، یعنی سبک‌های دلبستگی در طی زندگی فرد نسبتاً پایدار می‌مانند (بشارت و شالچی، ۱۳۸۶). هازن و شیور (۱۹۸۷) بیان کردند که نوع دلبستگی کودکی در ایجاد نوع رابطه رمانتیک دوره بزرگسالی تأثیرگذار است. طبق الگوی سبک دلبستگی بزرگسالان در واقع دو سطح از تصویر «خود» (مثبت یا منفی) و دو سطح از تصویر «دیگران» (مثبت یا منفی) همراه با دو درجه اضطراب و اجتناب در افراد وجود دارد که یک سبک دلبستگی ایمن و سه سبک نایمن به وجود می‌آورد. هر یک از زوجین دارای سه سبک نایمن نسبت به همسرشان بی‌اعتمادند و سطوح پایینی از همبستگی و اتکای متقابل را نشان می‌دهند، در تعهد مشکل دارند و سطوح پایینی از رضایت‌مندی روابط را گزارش می‌کنند (استیور، ۲۰۱۲). از سوی دیگر، پژوهشگران بر این باورند که سبک‌های دلبستگی پیش‌بینی‌کننده شکل‌های خاصی از مسائل و مشکلات بین فردی از جمله عدم توانایی ابراز وجود است (آلتین و تری، ۲۰۱۰). نتایج به دست آمده از پژوهش‌ها بیان‌کننده آن است که در افراد دارای سبک‌های دلبسته اجتنابی معمولاً میزانی از خصومت و پرخاشگری و در افراد با سبک‌های دلبسته اضطرابی فقدان توانایی ابراز وجود دیده می‌شود (هوگان و هوگان، ۲۰۱۴).

لذا با توجه به اهمیت خانواده و شیوع روزافزون طلاق در زوجین و عوامل مرتبط با این مسأله و همچنین ضرورت بررسی متغیرهای مرتبط با آن و نیز با توجه به عدم وجود پژوهشی منسجم در خصوص موضوع، محقق در این پژوهش بر آن شده است تا به سؤال زیر پاسخ دهد: آیا بین سبک‌های ابراز وجود و حل تعارض و دلبستگی زنان متأهل با تجربه طلاق عاطفی و زنان عادی متفاوت است؟

### روش پژوهش

پژوهش از نوع علی - مقایسه‌ای است. جامعه آماری شامل زنان متأهل مراجعه‌کننده به سراهای محله شهر تهران در سال ۱۳۹۵ بود که حداقل ۵ سال از زمان ازدواج آن‌ها گذشته بود، نمونه آماری به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای، تعداد ۳۷۶ نفر بود که از بین آن‌ها بر اساس کسب نمره در پرسشنامه طلاق عاطفی، یک گروه قرار گرفتند و بر اساس سن، میزان تحصیلات، سال‌های سپری شده ازدواج، تعداد فرزندان، تعداد و سطح اقتصادی آن‌ها، گروه دیگر که شامل زنان عادی و بدون طلاق عاطفی بودند، هم‌تا و گمارش شدند. متأهل بودن زنان، داشتن سن بین ۲۰ تا ۴۵ سال، گذشتن حداقل ۵ سال از زمان ازدواج آن‌ها، کسب نمره بالا یک گروه در طلاق عاطفی

و کسب نمره حداقلی یک گروه در پرسشنامه طلاق عاطفی از ملاک‌های ورود بود. عدم تمایل به شرکت در پژوهش، شرکت همزمان در برنامه‌های درمانی روان‌شناختی ملاک‌های خروج از آزمون محسوب می‌شد. ابزارهای گردآوری داده‌ها عبارت بودند از:

• **پرسشنامه طلاق عاطفی گاتمن**

پرسشنامه طلاق عاطفی گاتمن (۱۳۸۷) شامل جملاتی درباره جنبه‌های مختلف زندگی است که ممکن است فرد با آن موافق یا مخالف باشد. این مقیاس ۲۴ سؤال دارد و باید به شیوه بله و خیر به آن جواب داد. نمره‌گذاری پرسشنامه پاسخ بله ۱ و پاسخ خیر ۰ امتیاز می‌گیرد. هر چقدر میزان جواب‌های بله بیشتر باشد، احتمال طلاق عاطفی بیشتر است. نقطه برش ۸ است که هرچه تعداد پاسخ بله از ۸ بیش‌تر باشد طلاق عاطفی شدیدتر است. در پژوهش موسوی و رضازاده (۱۳۹۳) آلفای آن ۰/۹۳ ذکر شده است. در پژوهش مامی و عسگری (۱۳۹۱) آلفای کرونباخ برای پایایی پرسشنامه ۰/۸۳ است. در پژوهش حاضر آلفای آن ۰/۸۱ به‌دست آمد. پرسشنامه ابراز وجود<sup>۱</sup> این پرسشنامه ۴۰ سؤالی را گمبریل و ریچی (۱۹۷۵) ساخته‌اند. هر پرسش بیان‌کننده یک موقعیت است که پاسخ‌دهنده باید میزان امکان اجرای چنین رفتارهایی را با پاسخ خود بر مبنای پرسشنامه پنج درجه‌ای لیکرت از خیلی کم (۱)، کم (۲)، متوسط (۳)، زیاد (۴)، خیلی زیاد (۵) مشخص کند. مؤلفه‌های پرسشنامه میزان ناراحتی فرد و احتمال بروز رفتارهای جرأت‌مندانه است. اعتبار ماده‌های مختلف پرسشنامه اصلی به وسیله آن‌ها بین ۰/۳۹ تا ۰/۷۰ و ضریب پایایی ۰/۸۱ گزارش شده است. صدیقی و نجاریان (۱۳۹۴) به روش کرونباخ ۰/۸۵ برآورد شده است. در پژوهش حاضر آلفای کرونباخ ۰/۷۵ به‌دست آمد.

• **پرسشنامه حل تعارض رحیم (ROCI-II)**

این پرسشنامه را در سال (۱۹۸۳) رحیم ساخته است و ۲۸ سؤال دارد و هدف آن ارزیابی سبک‌های حل تعارض افراد در رابطه با همسر (سبک یکپارچگی، سبک مسلط، سبک ملزم‌شده، سبک اجتناب‌کننده، سبک مصالحه) بود و بر اساس مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت از کاملاً مخالفم (۱)، مخالفم (۲)، نمیدانم (۳)، موافقم (۴) تا کاملاً موافقم (۵) درجه بندی شده است. آلفای خرده مقیاس‌های این ابزار را بین ۰/۷۷ تا ۰/۷۱ به‌دست آورد. این پرسشنامه در ایران توسط باباپور (۱۳۸۴) ترجمه شده است. پایایی آن در پژوهش‌های مختلف از ۰/۷۲ تا ۰/۸۳ گزارش شده است. در پژوهش حقیقی و دیگران (۱۳۹۱) اعتبار تصنیفی آن بین ۰/۷۲ تا ۰/۶۷ به‌دست آمد و همسانی درونی خرده مقیاس‌های آن با استفاده از آلفای کرونباخ در دامنه ۰/۷۰ تا ۰/۷۵ گزارش شده است. در پژوهش حاضر ۰/۷۶ به‌دست آمد.

• **مقیاس تجارب در روابط نزدیک (ECR-R)<sup>۲</sup>**

یک ابزار ۳۶ گزاره‌ای خودسنجی است که برنان و همکاران (۱۹۹۸) ساخته‌اند. شامل دو خرده مقیاس هم‌نوا با نظریه دلبستگی است: اجتنابی (۱۸ گزاره) و اضطرابی (۱۸ گزاره). مقیاس اجتناب، میزان پذیرش صمیمیت و نزدیکی را اندازه می‌گیرد، مقیاس اضطرابی، نگرانی درباره طرد شدن و رهاشدن را اندازه می‌گیرد. آزمودنی در برابر هر سؤال، بر اساس

<sup>۱</sup>. assertiveness

<sup>۲</sup>. Experiences in close relationship (ECR-R).

این که تا چه میزان موافق است، پاسخ خود را بر مبنای پرسشنامه هفت درجه‌ای لیکرت کاملاً مخالفم (۱) نسبتاً مخالفم (۲) مخالفم (۳) نمیدانم (۴) موافقم (۵) نسبتاً موافقم (۶) کاملاً موافقم (۷) مشخص می‌کند. در مجموع نمره‌ای که از هر زیر مقیاس به دست آمد سبک دلبستگی فرد، اجتنابی یا سبک دلبستگی اضطرابی به دست می‌آید. مطالعه فرچایلد و فیینی (۲۰۰۶) نشان داد که هر یک از مقیاس‌های اضطراب و اجتناب از همسانی بالایی برخوردارند، به طوری که ضریب آلفای مقیاس اضطراب ۰/۹۲ و مقیاس اجتناب ۰/۹۳ بوده است. سیلی و اورال (۲۰۰۸) ضریب آلفای کرونباخ را برای مقیاس اضطراب و اجتناب به ترتیب ۰/۹۴ و ۰/۹۲ گزارش کرده‌اند و پژوهش صیدی و دیگران (۱۳۹۲) آلفای کرونباخ مقیاس اجتنابی ۰/۸۹ و ۰/۹۴ و برای مقیاس اضطرابی ۰/۹۱ و ۰/۸۵ گزارش شد. همچنین در پژوهش خجسته مهر و دیگران (۱۳۹۱) مقیاس اجتنابی به ترتیب ۰/۸۷ و ۰/۸۵ و سبک اضطرابی به ترتیب ۰/۸۲ و ۰/۸۸ به دست آمد. آلفای کرونباخ در پژوهش عارفی و محسن‌زاده (۱۳۹۱) به ترتیب ۰/۷۸ و ۰/۵۰ به دست آمده است. در پژوهش کرمی بلداجی و دیگران (۱۳۹۱) همسانی درونی با استفاده از آلفای کرونباخ در بعد اجتناب و اضطراب به ترتیب ۰/۹۳ و ۰/۹۰ و پایایی کل آن ۰/۹۱ گزارش شده است.

#### یافته‌ها

تعداد ۳۷۶ نفر از زنان متأهل ساکن شهر تهران در سال ۱۳۹۵ در دامنه سنی ۲۳ تا ۶۸ سال در این پژوهش شرکت داشتند که دارای میانگین سنی ۴۰/۰۶ و انحراف استاندارد ۸/۷۵۰ بودند، همچنین میانگین سابقه تأهل گروه نمونه برابر با ۱۷/۹۵ سال بود که حداقل ۵ سال از ازدواج آن‌ها گذشته بود. نتایج حاصل از اجرای پرسشنامه ابراز وجود، سبک‌های دلبستگی (اضطرابی و اجتنابی) و پرسشنامه سبک‌های حل تعارض (یکپارچه، ملزم شده، مسلط، اجتنابی و مصالحه) در دو گروه زنان دارای تجربه طلاق عاطفی و عادی به صورت میانگین و انحراف استاندارد برای هر گروه مشخص و در جدول (۱) منعکس شده است. برای مقایسه سبک‌های دلبستگی و سبک‌های حل تعارض در بین زنان با تجربه طلاق عاطفی و عادی، آزمون تحلیل واریانس چند متغیره و به منظور بررسی تفاوت ابراز وجود این دو گروه آزمون t دو گروه مستقل اجرا شد. برای اطمینان از بهنجاری از آزمون کلموگروف-اسمیرونف<sup>۱</sup> استفاده شد که نتایج آن در جدول (۲) به نمایش درآمده است. مقادیر sig در اغلب گروه‌ها از ۰/۰۵ بزرگ‌تر است که نشان‌دهنده رعایت مفروضه بهنجاری است. اما در سبک دلبستگی اضطرابی در زنان با تجربه طلاق عاطفی و در سبک دلبستگی اضطرابی، سبک حل تعارض مسلط و سبک حل تعارض مصالحه در زنان عادی این مقدار بیش از ۰/۰۵ است که با توجه به حجم نمونه می‌توان توزیع داده‌ها را بهنجار فرض کرد و در نتیجه امکان استفاده از آزمون‌های پارامتریک فراهم است. هم‌خطی چندگانه و واحد بودن از دیگر مفروضه‌های اساسی آزمون تحلیل واریانس چند متغیره است. این مفروضه بدان معنا است که همبستگی بین متغیرها نباید خیلی کم یا خیلی زیاد باشد. برای بررسی این مفروضه آزمون همبستگی پیرسون اجرا و ضریب همبستگی بین متغیرها سبک‌های حل تعارض در جدول (۳) نمایش داده شده است.

<sup>۱</sup>. Kolmogorov - Smirnov

بر اساس نتایج جدول (۳) از مفروضه هم خطی چندگانه و واحد بودن نیز تخطی صورت نگرفته است (همبستگی بالاتر از ۰/۸ یا ۰/۹ بین متغیرها مشاهده نشد). نتایج حاصل از آزمون همبستگی پیرسون به منظور بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی اضطرابی و اجتنابی ( $r=0/276$  و  $P<0/001$ ) نشان داد در سبک‌های دلبستگی نیز از مفروضه هم خطی چندگانه و واحد بودن تخطی صورت نگرفته است. برای بررسی همگنی واریانس مقدار آماره F لون<sup>۱</sup> بررسی شد. نتایج حاصل از اجرای آزمون همگنی واریانس‌ها به تفکیک مقایسه گروه‌ها در جدول (۴) ارائه شده است.

جدول ۱: میانگین و انحراف استاندارد در دو گروه زنان دارای تجربه طلاق عاطفی و عادی

عادی		دارای تجربه طلاق عاطفی		
SD	M	SD	M	
۱۶/۹۳۱	۱۲۵/۲۱	۱۵/۹۴۵	۱۰۷/۶۴	ابراز وجود
سبک دلبستگی				
۱۲/۶۵۹	۵۸/۱۱	۱۲/۶۰۶	۵۲/۹۱	اضطرابی
۱۰/۸۴۸	۴۵/۶۱	۱۳/۱۴۷	۶۳/۵۹	اجتنابی
سبک حل تعارض				
۴/۲۵۶	۲۹/۲۸	۵/۶۶۸	۲۱/۳۳	یکپارچه
۴/۶۰۸	۲۰/۳۸	۶/۰۳۷	۱۹/۸۴	ملزم شده
۴/۶۰۵	۱۴/۴۴	۴/۳۴۵	۱۵/۷۰	مسلط
۵/۰۱۵	۱۹/۷۰	۵/۷۳۵	۲۳/۳۰	اجتنابی
۳/۶۲۸	۱۵/۶۴	۳/۳۳۵	۱۴/۱۱	مصالحه

جدول ۲: خلاصه آزمون کلموگرونیف-اسمیرونیف توزیع داده‌ها

زنان عادی		زنان با تجربه طلاق عاطفی		
Sig	Df	Sig	Df	
۰/۲۰۰	۲۶۸	۰/۰۷۲	۱۰۳	ابراز وجود
۰/۰۰۶*	۲۶۸	۰/۰۱۳*	۱۰۳	سبک دلبستگی اضطرابی
۰/۰۵۷	۲۶۸	۰/۱۸۸	۱۰۳	سبک دلبستگی اجتنابی
۰/۰۸۵	۲۶۸	۰/۰۵۶	۱۰۳	سبک حل تعارض یکپارچه
۰/۰۵۲	۲۶۸	۰/۱۱۴	۱۰۳	سبک حل تعارض ملزم شده
۰/۰۴۵*	۲۶۸	۰/۰۷۹	۱۰۳	سبک حل تعارض مسلط
۰/۱۰۷	۲۶۸	۰/۱۳۲	۱۰۳	سبک حل تعارض اجتنابی
۰/۰۰۵*	۲۶۸	۰/۰۷۷	۱۰۳	سبک حل تعارض مصالحه

\* $P < 0/05$

<sup>۱</sup> F levene

جدول ۳: بررسی هم‌خطی چندگانه و واحد بودن متغیرها

متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵
سبک حل تعارض یکپارچه	۱				
سبک حل تعارض ملزم شده	۰/۲۰۱**	۱			
سبک حل تعارض مسلط	۰/۲۶۸**	۰/۲۲۰**	۱		
سبک حل تعارض اجتنابی	۰/۳۲۱**	۰/۲۱۸**	۰/۰۹۱	۱	
سبک حل تعارض مصالحه	۰/۳۶۹**	۰/۳۴۸**	۰/۲۵۷**	۰/۲۵۷**	۱

\*\*P < ۰/۰۱ \* P < ۰/۰۵

جدول ۴: بررسی همگنی واریانس گروه‌ها به تفکیک مقایسه گروه‌ها

متغیرها	F	df۱	df۲	Sig
سبک دلبستگی اضطرابی	۰/۰۱۱	۱	۳۶۹	۰/۹۱۸
سبک دلبستگی اجتنابی	۲/۳۹۲	۱	۳۶۹	۰/۱۳۷
سبک حل تعارض یکپارچه	۰/۱۱۱	۱	۳۶۹	۰/۷۳۹
سبک حل تعارض ملزم شده	۲/۵۴۵	۱	۳۶۹	۰/۱۱۶
سبک حل تعارض مسلط	۱/۳۹۲	۱	۳۶۹	۰/۳۸۲
سبک حل تعارض اجتنابی	۳/۸۸۰	۱	۳۶۹	۰/۰۵۰
سبک حل تعارض مصالحه	۰/۹۰۶	۱	۳۶۹	۰/۳۴۲

بنابر نتایج حاصل از آزمون لون که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، مقدار F در تمام گروه‌ها معنادار نبوده و در نتیجه از مفروضه همگنی واریانس‌ها تخطی صورت نگرفته است. با توجه به عدم تخطی از مفروضه‌های آزمون نتایج حاصل از اجرای آزمون تحلیل واریانس چند متغیره معتبر خواهد بود. تنها تخطی صورت گرفته از مفروضه‌ها بهنجاری توزیع داده‌ها در برخی از گروه‌ها بود که با توجه به حجم نمونه و تعداد گروه‌ها آزمون تحلیل واریانس چند متغیره نسبت به تخطی از این مفروضه مقاوم بوده و نتایج حاصل از اجرای این آزمون معتبر خواهد بود. پس از بررسی مفروضه‌ها، آزمون t دو گروه مستقل اجرا شد. نتایج حاصل نشان داد بین دو گروه زنان با تجربه طلاق عاطفی و عادی ( $t = -۹/۰۵۸$  و  $P < ۰/۰۰۱$ ) تفاوت معنادار است و زنان عادی به طور معناداری ابراز وجود بیشتری نسبت به زنان با تجربه طلاق عاطفی دارند. برای بررسی اندازه اثر گروه‌بندی از فرمول زیر استفاده شد.

$$f^2 = \frac{t^2}{t^2 + (N1 + N2 - 2)}$$

با قرار دادن مقدار t به دست آمده در فرمول اندازه اثر طلاق عاطفی بر ابراز وجود زنان ۰/۱۸۲ محاسبه شد. با توجه به معیار کوهن (۱۹۹۸) که اندازه اثر ۰/۱۴ (تبیین ۱۴٪ از واریانس) را اندازه اثر بزرگ برشمرده است، اندازه اثر ۰/۱۸۲ (تبیین ۱۸ درصد از واریانس) مقداری بزرگ است. در نتیجه سبک ابراز وجود زنان متأهل در تجربه طلاق عاطفی تأثیری با اندازه اثر بزرگ داد.



با بررسی مفروضه‌های آزمون تحلیل واریانس چند متغیره و فراهم آمدن شرایط، آزمون برای مقایسه سبک‌های حل تعارض در بین گروه‌های زنان با تجربه طلاق عاطفی و عادی اجرا و نتایج در جدول (۵) به نمایش درآمده است.

جدول ۵: نتایج آزمون تحلیل واریانس چند متغیره (MANOVA)

$f^2$	Sig	F	MS	Df	SS	
۰/۳۷۲	۰/۰۰۰**	۲۱۸/۳۵۰	۴۷۶۰/۷۱۲	۱	۴۷۶۰/۷۱۲	سبک حل تعارض یکپارچه
			۲۱/۸۰۳	۳۶۹	۸۰۴۵/۳۵۳	خطا
				۳۷۱	۲۸۵۰۵۰/۰۰۰	کل
۰/۰۰۱	۰/۴۸۷	۰/۴۸۴	۱۲/۳۱۰	۱	۱۲/۳۱۰	سبک حل تعارض ملزم‌شده
			۲۵/۴۲۱	۳۶۹	۹۳۸۴/۳۶۹	خطا
				۳۷۱	۱۶۱۴۵۹/۰۰۰	کل
۰/۰۱۷	۰/۰۱۱*	۶/۴۹۸	۱۳۱/۶۹۰	۱	۱۳۱/۶۹۰	سبک حل تعارض مسلط
			۲۰/۲۶۷	۳۶۹	۷۴۷۸/۴۷۷	خطا
				۳۷۱	۸۸۴۰۷/۰۰۰	کل
۰/۰۸۷	۰/۰۰۰**	۳۴/۹۶۳	۹۳۱/۸۴۹	۱	۹۳۱/۸۴۹	سبک حل تعارض اجتنابی
			۲۶/۶۵۳	۳۶۹	۹۸۳۴/۸۲۰	خطا
				۳۷۱	۱۶۸۶۳۳/۰۰۰	کل
۰/۰۴۲	۰/۰۰۰**	۱۶/۲۴۰	۱۶۹/۵۵۱	۱	۱۶۹/۵۵۱	سبک حل تعارض مصالحه
			۱۰/۴۴۰	۳۶۹	۳۸۵۲/۴۰۶	خطا
				۳۷۱	۹۰۵۸۵/۰۰۰	کل

\* $P < 0/05$  \*\* $P < 0/0005$

پیش از ارائه اثر متغیرها باید بررسی شود که آیا تفاوت‌های آماری معنادار بین گروه‌ها در ترکیب خطی متغیرهای وابسته وجود دارد یا خیر. برای این منظور از آماره لامبدای ویلکس<sup>۱</sup> یا اثر پیلایی<sup>۲</sup> حاصل از آزمون چند متغیره استفاده می‌شود. با توجه به اینکه فقط دو گروه وجود دارد مقدار هر دو آماره یکسان است.

نتایج آزمون چند متغیره ( $P < 0/001$ ) نشان داد بین دو گروه زنان با تجربه طلاق عاطفی و عادی در سبک‌های حل تعارض تفاوت آماری معنادار وجود دارد. همچنین بر اساس مجذور جزیی ایتا به دست آمده ( $f^2 = 0/469$ ) تجربه طلاق عاطفی ۴۷ درصد از واریانس تفاوت بین دو گروه را تبیین می‌کند.

با توجه به نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس چند متغیره در سبک حل تعارض یکپارچه بین زنان با تجربه طلاق عاطفی و عادی تفاوت معنادار ( $sig = 0/000$ ) وجود دارد. زنان با تجربه طلاق عاطفی نسبت به زنان عادی به‌طور معناداری میانگین پایین‌تری در سبک حل تعارض یکپارچه دارند. تجربه طلاق عاطفی ۳۷ درصد از واریانس

<sup>1</sup> Wilk's Lambda

<sup>2</sup> Pillai's Trace

این تفاوت را تبیین می‌کند. همچنین نتایج آزمون تحلیل واریانس چند متغیره نشان داد در سبک حل تعارض ملزم شده بین زنان با تجربه طلاق عاطفی و زنان عادی تفاوت معنادار ( $\text{sig}=0/487$ ) وجود ندارد. در سبک حل تعارض مسلط بین زنان با تجربه طلاق عاطفی و معنادار ( $\text{sig}=0/011$ ) است و زنان با تجربه طلاق عاطفی میانگین بالاتری در سبک حل تعارض مسلط نسبت به زنان عادی دارند. اما اندازه اثر تجربه طلاق عاطفی ( $f^2=0/017$ ) در این سبک حل تعارض مقداری کوچک بوده و تنها دو درصد از واریانس تفاوت بین دو گروه را تبیین می‌کند. یافته‌های حاصل از اجرای آزمون تحلیل واریانس چند متغیره نشان داد در سبک حل تعارض اجتنابی نیز بین دو گروه تفاوت ( $\text{sig}=0/000$ ) معنادار است و زنان با تجربه طلاق عاطفی میانگین بالاتری در حل تعارض اجتنابی دارند. بر اساس مجذور جزئی ایتا ( $f^2=0/087$ ) ۹ درصد از واریانس تفاوت ناشی از گروه‌بندی بر اساس تجربه طلاق عاطفی است. در نهایت نتایج حاصل از تحلیل واریانس چند متغیره در سبک حل تعارض مصالحه نشان داد در این سبک تعارض نیز تفاوت بین دو گروه ( $\text{sig}=0/000$ ) معنادار است و زنان با تجربه طلاق عاطفی میانگین پایین‌تری در سبک حل تعارض مصالحه نسبت به زنان عادی دارند. تجربه طلاق عاطفی ۵ درصد از واریانس این تفاوت را تبیین می‌کند که اندازه اثری متوسط است.

با اطمینان از برقراری مفروضه‌های آزمون تحلیل واریانس چند متغیره و برای مقایسه سبک‌های دلبستگی در بین گروه‌های زنان با تجربه طلاق عاطفی و عادی این آزمون اجرا و نتایج در جدول (۶) به نمایش درآمده است.

جدول ۶: نتایج آزمون تحلیل واریانس چند متغیره (MANOVA)

$f^2$	Sig	F	MS	Df	SS	
۰/۰۳۲	۰/۰۰۱*	۱۲/۱۰۱	۱۹۰۹/۲۹۷	۱	۱۹۰۹/۲۹۷	سبک دلبستگی اضطرابی
			۱۵۷/۷۸۶	۳۶۹	۵۸۲۲۳/۱۵۱	خطا
				۳۷۱	۱۲۵۰۷۳۷/۰۰۰	کل
۰/۳۶۳	۰/۰۰۰***	۲۱۰/۰۲۷	۲۴۹۲۸/۱۹۲	۱	۲۴۹۲۸/۱۹۲	سبک دلبستگی اجتنابی
			۱۱۸/۶۹۰	۳۶۹	۴۳۷۹۶/۷۴۰	خطا
				۳۷۱	۱۰۰۲۰۳۴/۰۰۰	کل

\* $P < 0/005$  \*\* $P < 0/0005$

بر اساس آماره لامبدای ویلکس و نتایج آزمون چند متغیره ( $P < 0/001$ ) نشان داد بین دو گروه زنان با تجربه طلاق عاطفی و عادی در سبک‌های دلبستگی تفاوت آماری معنادار وجود دارد. همچنین بر اساس مجذور جزئی ایتا به دست آمده ( $f^2=0/491$ ) متغیر مستقل ۴۹ درصد از واریانس تفاوت بین دو گروه را تبیین می‌کند. نتایج آزمون تحلیل واریانس چند متغیره نشان داد در سبک دلبستگی اضطرابی بین زنان با تجربه طلاق عاطفی و زنان عادی تفاوت معنادار ( $\text{sig}=0/001$ ) وجود دارد و زنان با تجربه طلاق عاطفی میانگین پایین‌تری در سبک اضطرابی نسبت به زنان عادی دارند. اندازه اثر تجربه طلاق عاطفی ( $f^2=0/032$ ) در این سبک دلبستگی مقداری کوچک بوده و سه درصد از واریانس تفاوت بین دو گروه را تبیین می‌کند. یافته‌های حاصل از اجرای آزمون تحلیل واریانس چند

متغیره نشان داد در سبک دل‌بستگی اجتنابی بین دو گروه تفاوت ( $\text{sig}=0/000$ ) معنادار است و زنان با تجربه طلاق عاطفی میانگین بالاتری در سبک دل‌بستگی اجتنابی دارند. بر اساس مجذور جزئی ای‌تا ( $f^2=0/363$ ) حاصل ۳۷ درصد از واریانس تفاوت ناشی از گروه‌بندی بر اساس تجربه طلاق عاطفی است.

### بحث و نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش نشان داد در سبک ابراز وجود بین دو گروه زنان با تجربه طلاق عاطفی و عادی تفاوت معنادار بود و زنان عادی به‌طور معناداری ابراز وجود بیشتری نسبت به زنان با تجربه طلاق عاطفی دارند. این یافته‌ها با نتایج پژوهش گامبریل و ریگی (۲۰۲۱) و ریحال و همکاران (۲۰۱۹) همسو بود. در تبیین این فرضیه می‌توان گفت زنانی که در زندگی زناشویی از ابراز وجود بالاتری برخوردارند به راحتی احساسات عقاید و عواطف و افکار خود را بیان می‌کنند که این موجب برقراری ارتباط سالم و مطلوب شده و در نهایت مانع ایجاد طلاق عاطفی می‌شود. یافته‌های علیزاده کندری (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان اثربخشی آموزش مهارت‌های ارتباطی بر کاهش طلاق عاطفی زنان آسیب‌دیده از خیانت همسر، نشان دادند که عدم توانایی ابراز وجود و مهارت‌های ارتباطی ضعیف نقش به‌سزایی در طلاق عاطفی زوجین دارد.

همچنین نتایج نشان داد بین دو گروه زنان با تجربه طلاق عاطفی و عادی در سبک‌های حل تعارض تفاوت آماری معنادار وجود دارد و زنان با تجربه طلاق عاطفی نسبت به زنان عادی به‌طور معناداری میانگین پایین‌تری در سبک حل تعارض یکپارچه و مصالحه دارند که با نتایج پژوهش ساموهانو (۲۰۱۳) و فراری و تیلور (۲۰۲۱) همسو بوده است. نتایج یک پژوهش نشان داد که بین رضایت‌مندی زناشویی با سبک‌های عشق‌ورزی (صمیمیت، تعهد و شور و اشتیاق) و سبک‌های یکپارچه و مصالحه حل تعارض همبستگی مثبت وجود دارد. بین رضایت زناشویی و سبک اجتنابی حل تعارض همبستگی منفی وجود دارد. حقیقی (۱۳۸۹) به این نتیجه رسید در سبک حل تعارض یکپارچه، تفاوت معناداری بین زوجین رضایت‌مند و زوجین دارای تعارض زناشویی و در شرف طلاق وجود دارد، به‌طور کلی زوجین رضایت‌مند در مقایسه با زوجین دارای تعارض زناشویی و در شرف طلاق، از سبک‌های سازنده حل تعارض (یکپارچگی و مصالحه) بیش‌تر استفاده می‌کنند. همین عامل باعث ارتقاء رضایت زناشویی در آن‌ها می‌شود. در سبک حل تعارض ملزم‌شده بین زنان با تجربه طلاق عاطفی و زنان عادی تفاوت معنادار وجود نداشت. در سبک حل تعارض مسلط و اجتنابی زنان با تجربه طلاق عاطفی میانگین بالاتری نسبت به زنان عادی دارند. دان‌هام (۲۰۱۳) معتقد است اگر تعارض به‌طور ضعیفی اداره شود موجب تخریب زندگی زناشویی شده و اثرات زیان‌آوری بر سلامت فیزیکی و هیجانی زوجین دارد. در تبیین این فرضیه به نظر می‌رسد استفاده از سبک‌های غیرسازنده حل تعارض (اجتنابی و مسلط) موجب ناکارآمدی ارتباط همسران شده و کیفیت رضایت زناشویی، که از عوامل مهم موفقیت در ازدواج است، کاهش یافته و زمینه برای بروز طلاق عاطفی فراهم می‌شود. زنان با سبک مسلط بدون اهمیت دادن به نظرات و عقاید شریک زندگی خود با تحمیل عقاید خود تلاش می‌کنند به اهدافشان برسند. در سبک اجتنابی زنان با کناره‌گیری و عدم مشارکت و ابراز وجود بی‌تفاوتی و دوری از همسر، صمیمیت را کاهش داده و زمینه را برای بروز طلاق عاطفی فراهم می‌کنند.

نتایج بعدی نشان داد بین دو گروه زنان با تجربه طلاق عاطفی و عادی در سبک‌های دلبستگی تفاوت آماری معنادار وجود دارد زمانی که طلاق عاطفی را تجربه کرده‌اند به طور معناداری از سبک دلبستگی اجتنابی بالاتری نسبت به زنان عادی برخوردار هستند، در حالی که زنان عادی و بدون تجربه طلاق عاطفی به صورت معناداری نسبت به زنان با تجربه طلاق عاطفی سبک دلبستگی اضطرابی بالاتری داشتند. این نتیجه با نتایج پژوهش اجتماعی سنگری (۱۳۹۴) و ایگور و همکاران (۲۰۲۱) تحت عنوان پیش‌بینی بروز طلاق روانی در زوجین با استفاده از سبک‌های دلبستگی ایمن و نایمن همسو بود. نتایج این پژوهش نشان داد که بین سبک‌های دلبستگی ایمن و نایمن با طلاق روانی رابطه معناداری وجود دارد و سبک‌های دلبستگی نایمن پیش‌بینی‌کننده بروز طلاق روانی در زوجین هستند، در حالی که سبک دلبستگی ایمن با احتمال پایین‌تر با بروز طلاق روانی همراه است؛ در تبیین این فرضیه می‌توان گفت توانایی افراد برای داشتن روابط نزدیک با یکدیگر، ابزاری مهم برای داشتن شخصیتی سالم است. در تبیین این فرضیه می‌توان گفت سبک‌های دلبستگی اضطرابی و اجتنابی نقش مهمی در روابط زناشویی دارند. به این معنی که نمرات بالا در دو سبک دلبستگی اجتنابی و اضطرابی باعث کاهش صمیمیت جنسی و در نهایت رضایت زناشویی پایین خواهد شد. افراد دارای دلبستگی اضطرابی، با همسر خویش رابطه جنسی پایین و ناخوشایندی را گزارش کرده‌اند. افراد با دلبستگی اجتنابی که نظام دلبستگی انفعالی دارند، فرض می‌شود به خاطر ناراحتی از صمیمیت و اجتناب از آن، رابطه خوشایند و ارضاکننده‌ای ندارند. همچنین سبک‌های دلبستگی اضطرابی و اجتنابی نقش مهمی در روابط زناشویی دارند، سبک‌های دلبستگی در جریان وقایع استرس‌زای زندگی از قبیل تعارض‌ها فعال شده و لذا در زمینه موقعیت‌های تعارض‌زا از هر یک از سبک‌های دلبستگی و رفتارها و تظاهرات هیجانی خاصی سر می‌زند، لذا داشتن سبک دلبستگی نایمن اضطرابی یا اجتنابی باعث می‌شود که این افراد تجارب رمانتیک و ارتباطی خود را از دیدگاه منفی بنگرند و در نتیجه در جریان تعارضات زناشویی درگیر روش‌های غیرسازنده حل تعارض شده و نهایتاً کیفیت زناشویی آن‌ها تحت تأثیر قرار می‌گیرد که این در بروز طلاق عاطفی مؤثر است.

در پایان بر اساس نتایج پژوهش می‌توان گفت که طلاق عاطفی یکی از آسیب‌های پنهان در خانواده‌هاست که پیش زمینه طلاق رسمی که به نظر می‌رسد، رو به افزایش است. با توجه به پژوهش حاضر در یک نمونه ۳۷۶ نفر، تعداد ۱۰۵ نفر دارای طلاق عاطفی هستند که تقریباً ۲۵ درصد نمونه را در بر می‌گیرد که مشاوران و روان‌شناسان در مشاوره‌های پیش از ازدواج و جلسات مشاوره‌ای باید توجه کنند و در این میان برقراری ارتباط کارآمد میان همسران مهم‌ترین جنبه خانواده‌های دارای کارکرد مطلوب است و عدم برخورداری زنان از مهارت‌های لازم ارتباطی همچون ابراز وجود مانع برقراری ارتباط سالم و رضایت‌بخش در روابط زوجین شده است. بنابراین، آموزش مهارت‌های ارتباطی و حل تعارض می‌تواند بر کاهش طلاق عاطفی مؤثر باشد. از محدودیت‌های پژوهش حاضر طولانی بودن آزمون‌ها بود که ممکن است بر اثر خستگی دقت آن‌ها را در پاسخگویی کاهش داده باشد. هم‌چنین در این پژوهش زنان متأهل ساکن شهر تهران در نظر گرفته شد که در تعمیم نتایج با محدودیت رو به رو است. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، علاوه بر افزایش تعداد نمونه، به بررسی سایر متغیرهای مرتبط با طلاق عاطفی توجه شود.

### فهرست منابع

- اجتماعی سنگری، ندا و سلیمیان ریزی، محمدهدی. (۱۳۹۱). نقش واسطه‌ای سبک‌های دلبستگی بر رابطه طلاق روانی و کیفیت زندگی زنان متأهل، *روان‌شناسی معاصر*، ۷، ۳۴-۳۸.
- اعتمادی، عذرا، جابری، سمیه، جزایری، رضوان و احمدی، سید احمد (۱۳۹۳). بررسی رابطه مهارت‌های ارتباطی و سبک‌های حل تعارض با صمیمیت زناشویی در زنان شهر اصفهان. *فصلنامه علمی- پژوهشی زن و جامعه*، ۶۳-۷۴.
- بالاگری، محدثه و حسینی، سعیده‌السادات (۱۳۹۸). ارائه الگوهای پیش‌بینی کننده طلاق عاطفی در زوجین شهر کرمانشاه، *مجله پژوهش‌های نوین در علوم رفتاری*، ۴ (۳۶): ۲۹-۵۳.
- بشارت، محمدعلی و شالچی، بهزاد (۱۳۸۶). سبک‌های دلبستگی و مقابله با تنیدگی. *فصلنامه روان‌شناسان ایرانی*، ۲۳۵-۲۲۵.
- حقیقی، حمید (۱۳۸۹). مقایسه سبک‌های حل تعارض زناشویی بین زوجین رضایتمند، زوجین دارای تعارض و زوجین در شرف طلاق در شهر بندرعباس. *پایان نامه کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه هرمزگان*.
- حقیقی، حمید، زارعی، اقبال و قادری، فواد (۱۳۹۱). بررسی ساختار عاملی و ویژگی‌های روان‌سنجی. پرسشنامه سبک‌های حل تعارض رحیم (ROCI-II). *فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، ۴، ۵۶۱-۵۳۴.
- رضایی، علی محمد، میرزاده کوهشاهی، فرشته و یعقوبی، الهام (۱۳۹۶). تعامل عاطفی زوجین و نقش آن در طلاق عاطفی و اقدام به طلاق، *فصلنامه خانواده پژوهی*، ۵۲ (۴): ۵۸۵-۶۰۴.
- زمانیان، علی (۱۳۸۷). *تغییرات بنیادین نهاد خانواده در چند دهه اخیر در ایران*، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
- سنجری پور، علی (۱۳۹۵). *طلاق عاطفی و راه‌های پیشگیری از آن*. کنفرانس بین‌المللی نوآوری و تحقیق در علوم انسانی و مطالعات فرهنگی اجتماعی، قم.
- علیزاده کندی، سهیلا (۱۳۹۹). اثربخشی آموزش مهارت‌های ارتباطی بر کاهش طلاق عاطفی در زنان آسیب‌دیده از خیانت همسر. *فصلنامه سنجش و پژوهش در مشاوره و روان‌شناسی*، ۲ (۳): ۸۶-۷۸.
- قهاری، شهربانو و بوالهروی، جعفر (۱۳۹۸). *مشاوره طلاق: راهنمای روان‌شناسان و مشاوران*، تهران: قطره.
- کریمی بلداجی، روح‌الله، ثابت زاده، ماجده، فلاح‌چای، رضا و زارعی، اقبال (۱۳۹۳). سبک‌های حل تعارض زناشویی در بین دبیران متأهل شهر بندرعباس، *فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، ۱، ۱۱۲-۸۵.
- گلستر، ویلیام (۱۳۹۸). ازدواج بدون شکست، حل معمای ازدواج با تئوری انتخاب. ترجمه علی صاحبی. تهران: لرس.
- مامی، شهرام و عسگری، میترا (۱۳۹۳). نقش تمایز یافتگی خود و سبک‌های دلبستگی در پیش‌بینی طلاق عاطفی، *همایش منطقه‌ای آسیب شناختی پدیده طلاق*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سقز.
- Altin, M. and Terai, S. (2010). How does attachment styles relate to intimate relationship to aggravate the depressive symptoms?. *Social and Behavioral Sciences*, 1008-15.
- Alizadeh Kondari, S. (2021). The effectiveness of communication skills training on reducing emotional divorce in women affected by infidelity. *Quarterly Journal of Assessment and Research in Counseling and Psychology*. 2 (3). 78-86.
- Balagbari, M. and Hosseini, S. (2018). Presenting Predictive Patterns of Emotional Divorce in Kermanshah Couples, *Journal of New Research in Behavioral Sciences*, 4, (36). 29-53.

- Banes, R. (2012). Adult attachment and marital satisfaction: Evidence for dyadic configuration effects. *Journal of Social and Personal Relationships*, 21, 237-282.
- Besharat, M.A. and Shalchi, B. (2008). Attachment and coping styles. *Iranian Psychologists Quarterly*, 235-225.
- Byrne, M. carr, A. and Clork, M. (2021). The efficacy of behavioral couples therapy and emotionally focused therapy for couple distress. *Contemporary family therapy*, 26, 361-384.
- Danham, S. H. (2013). *Emotional skillfulness in African American Marriage. Intimate safety as mediator of the relationship between Emotional skillfulness and marital satisfacation*. Unpublished Doctoral Dissertation. University of Akron.
- Ejtemai Sangari, N. and Salimianrizi, M. (2013). The mediating role of attachment styles on the relationship between psychological divorce and the quality of life of married women, *Contemporary Psychology*, 7, 38-34.
- Etemadi, O., Jaberri, S., Jazayeri, R. and Ahmadi, A. (2017). Investigating the Relationship between Communication Skills and Conflict Resolution Styles with Marital Intimacy in Women in Isfahan. *Journal of Women and Society*, 74-63.
- Ferraro, A.M. and Taylor., A (2021). attachment styles and emotional regulation: The role of interoceptive awareness and alexithymia. <https://doi.org/10.1016/j.paid.110641> Get rights and content.
- Fisher, B. (2005). *Rebuilding: When Your Relationship Ends*. Impact Publishers, Inc: 3 edition.
- Gambrill, D. E. and Richey, A. C. (2021). *An Assertion Inventory for Use in Assessment and Research. Behavior Therapy*. 6, 550-561.
- Ghahari, S.H. and Boalhari, J. (2018). *Divorce counseling: Psychologists and counselors*, Tehran: Qatreh Publishing.
- Glaser, W. (2016). *Marriage without failure. Solve the marriage riddle with choice theory. Translated by Ali Sahebi*. (2019). Aras Publishing.
- Haghighi, H. (2010). *Comparison of marital conflict resolution styles between satisfied couples, conflicting couples and couples on the verge of divorce in Bandar Abbas*. Master Thesis in Family Counseling, Hormozgan University.
- Haghighi, H, Zarei, I., and Ghaderi, F. (2012). Investigation of factor structure and psychometric properties. Rahim Conflict Resolution Styles Questionnaire (ROCI-II). *Family Counseling and Psychotherapy Quarterly*, 4, 561-534.
- Hogan, R. and Hogan, J. (2014). *The Hogan Personality Inventory*. In B. De Raad & M. Perugini (Eds), Big Five assessment. Ash and OH: Hogrefe & Huber, 329-346.
- Igor., J. Pietkiewiczza, F., Urszula, C., Kłosińska, G., Radosław, N., Tomalskia, V., Onnovan, N., Hartb Beyond, M. (2021). dissociative disorders: A qualitative study of Polish catholic women reporting demonic possession. <https://doi.org/10.1016/j.ejtd.100204> Get rights and content.
- Karami Beldaji, R., Sabetzadeh, M., Fallah Chai, R. and Zarei, I. (2015). Marital Conflict Resolution Styles among Married Teachers in Bandar Abbas, *Quarterly Journal of Family Counseling and Psychotherapy*, 1, 112-85.
- Laur, R. H. and Laur. J. C. (2007). *Marriage & family. The Quest for Intimac*, New York, Mc Grow Hill.
- Mami, S.H. and Asgari, M. (2015). The Role of Self-Differentiation and Attachment Styles in Predicting Emotional Divorce, Regional Pathology Conference on Divorce Phenomenon, Islamic Azad University, Saqez Branch.
- Musai, M. and et al. (2014). The Relationship between Divorce and Economic. *Journal of personality and social psychology*, 5, 511-524.

- Oliveira, T.A. (2021). The manifestation of emotional distress: Correlations between self-compassion and self-mutilation in Brazilian women with disordered eating behavior. <https://doi.org/10.1016/j.encep.01.004>Get rights and content.
- Olson, D. H. and Defrain, J. (2006). Marriage & families, New York, Mc Grow Hill.
- Rezaei, A.M, Mirzadeh Koohshahi, F. and Yaghoubi, E. (2017). Couples' emotional interaction and its role in emotional divorce and divorce attempt, *Family Research Quarterly*, 52, pp. 585-604.
- Riadh, G., Ladharia, B., Elodie, V. and MassaaHamida, F. (2019) .SkandranibYouTube vloggers' popularity and influence: The roles of homophily, emotional attachment, and expertise. <https://doi.org/10.1016/j.jretconser.102027>Get rights and content.
- Roberts, L. (2015). Fire & ice in marital communication: Hostile and distancing behaviors as perditors of marital distress. *Journal of Marriage and family*, 62, 693-707.
- Sanjaripour, A. (2017). Emotional divorce and ways to prevent it. International Conference on Innovation and Research in Humanities and Socio-Cultural Studies, Qom.
- Schramm, D. (2006). Invidual and Social Costs of Divorce in Utah Journal of family and Economic Issue.27,4 (3). 105-117.
- Steuber, K. R. (2012). Adult attachment conflict styles and relationship satisfacatin compersive modle. Unppublished master's thesis, Del aware university.
- Violetta, K., Schaana., AndréSchulza, J., Hartmut, G., Schächingerb, B., Claus, F., Vögelea, M., Parental., F. (2019). divorce is associated with an increased risk to develop mental disorders in women. <https://doi.org/10.1016/j.jad.06.071>Get rights and content.
- Zamanian, A. (2009). *Fundamental changes in the family institution in recent decades in Iran*, Tehran: Vice Chancellor for Research, Islamic Azad University.